

دریپاکنار

صدای پرتین مردم استان بوشهر

وحید حاج سعیدی:
(روزنامه نگار و طنز نویس)
اینکه هر اتفاق ریز و درشت را در مملکت را جرم قلمداد کنیم، یعنی نصف مملکت هر روز ده ها فقره جرم مرتکب می شوند و راست است در خیابان ها می چرخند و کسی هم با آنها برخورد نمی کند!

دکتر زهرا حسامی:
(مدرس دانشگاه)
تنفس عمیق می تواند فشار خون را کاهش دهد و به عضلات شما اجازه می دهد تا شل شوند، گردش خون را بهبود بخشند و ضربان قلب را تنظیم کند.

سال سوم * شماره ۴۸ * شنبه ۹ مرداد ۱۴۰۰ - ۲۰ ذی الحجه ۱۴۴۲ - ۳۱ ژوئیه ۲۰۲۱ قیمت ۳۰۰۰ تومان

دکتر نرگس عبیدی (مدیر کل انتقال خون استان بوشهر):

بوشهر عضو فعال شبکه خون رسانی کشوری

آیدا عالی پور:
(مسئول سایت نشریه دریپاکنار)
از مهم ترین خصوصیات بارز و متفاوت کوه نمکی جانگ به نوع نمک های این کوه نمکی، گنبدها و غار های منحصر به فرد و... می توان اشاره کرد.

حمیدرضا عباسی:
(کارشناس و مشاور بیمه های عمر و تامین آتیه پاسارگاد)
از مزایای بیمه عمر امکان گرفتن وام از محل اندوخته بیمه نامه بدون نیاز به هیچ گونه ضامن و وثیقه ای است.



نحوه استرداد جهیز به در دفاتر خدمات الکترونیکی قضایی چگونه است؟

بوشهر عضو فعال شبکه خون رسانی کشوری



مصاحبه کننده: نیکی حیدری
(کارشناس ارشد الهیات)

با گروه خونی منفی کمتر از افراد با گروه خونی مثبت است به طبع فراوانی این گروه های خونی در ذخایر بانک ملی خون استان کمتر است.

۱۰ شما برای آگاه کردن و تشویق جامعه تا کنون چه اقداماتی انجام داده اید؟

اولین اقدام ما این بوده که جامعه را مطلع کرده ایم خونی که اهدا می شود بطور مستقیم به بیمار تحویل داده نمی شود. این خون ها نیاز به فراوری دارند و از آن فرآورده های مختلفی تهیه می شود که خوشبختانه این کار در خود استان انجام می شود. اقدام بعدی پروژسسانی سایت انتقال خون است که گزارش کامل عملکرد و ذخایر و نیازها را به صورت روزانه به حضور شهروندان عزیز می رساند.

۱۱ به عنوان سخن پایانی اگر مساله ای هست که نیاز می دانید با مردم در میان بگذارید را بفرمایید.

از تمام مردم عزیز که همیشه همراه ما بوده اند می خواهم تا با رعایت تمام شیوه نامه های بهداشتی اول سلامت خود و بعد سلامت جامعه را حفظ کنند تا انشاءالله بتوانیم زنجیره انتقال کرونا را بشکنیم و شاهد سلامتی روز افزون در استان مان باشیم.

پلاسمای انسانی هستند.

۸ در حال حاضر چند مرکز فعال خون گیری در استان داریم و استان بوشهر رتبه چندم کشوری را دارد؟

در حال حاضر ۴ مرکز فعال خون گیری داریم که پایگاه استان بوشهر به صورت دو شیفت و سه پایگاه دیگر در برازجان، گناوه و کنگان بصورت تک شیفت مشغول به فعالیت هستند. همچنین در تلاش هستیم چند پایگاه جدید در شهرستان هایی که پایگاه فعال ندارند هم راه اندازی کنیم. استان بوشهر از لحاظ اهدا خون رتبه سوم کشوری در سه ماهه اول امسال را کسب کرده است و این در حالی ست که بوشهر بعنوان عضو فعال شبکه خون رسانی کشوری هم می باشد.

۹ بیشترین نیاز کشور و استان مربوط به کدام گروه خونی است؟

با توجه به اینکه تنوع گروه خونی در افراد وجود دارد پس بیماری با گروه های خونی متنوع را خواهیم داشت. در نتیجه میزان نیاز به تمام گروه های خونی یکسان است ولی گاهی بسته به اینکه بیماری در بیمارستان نیازمند گروه خونی خاصی است و انتقال خون تلاش می کند در اسرع وقت این خون را بدست بیمار برساند در این شرایط رسانه ها بر دریافت گروه خونی خاصی تاکید می کنند. از طرفی بطور کلی فراوانی افراد

شود در واقع نوعی تداخل در سیکل زندگی ایجاد می کند. اهدا خون یک فرهنگ و یک حرکت زیبا محسوب می شود مشروط بر اینکه فرد پس از اهدا خون به سلامت خود بها دهد، در این صورت می تواند فوائد زیادی داشته باشد. اما اگر فرآیند های مراقبتی بعد از اهدا بخوبی رعایت نشود مطمئنا نتیجه رضایت بخش نخواهد بود.

۳ مقصد این کیسه ها کجاست؟

سرنوشت هر کیسه با توجه به نیاز بدن بیمار مشخص می شود. از هر واحد اهدایی ۳ تا ۴ فرآورده تهیه می شود که شامل گلبول های قرمز، پلاسما، پلاکت و رسوب کراپو می باشد. افرادی که بر اساس سوانح جاده ای و غیر جاده ای دچار خونریزی می شوند و همچنین افراد دارای بیماری هایی نظیر تالاسمی، هموفیلی و بیماران سرطانی که افت هموگلوبین دارند دریافت کنندگان گلبول قرمز برحسب حساب می آیند. افرادی که بنا به دلایلی حجم خون و میزان پلاسمای خونشان کاهش می یابد باید در اسرع وقت پلاسما دریافت کنند. افرادی که دچار خونریزی شدید یا تحت شیمی درمانی هستند چون مغز و استخوان قادر به تولید پلاکت کافی نمی باشد نیازمند تزریق پلاکت هستند و رسوب کراپو مربوط به بیماری است که دچار کمبود یکسری فاکتورها در خون هستند.

۴ شیوع کرونا چه تغییری در روند خون گیری برای هردو طرف ایجاد کرده است؟

با توجه به همه گیری کرونا و پیک های بوجود آمده مردم ترس از ورود به مراکز درمانی دارند ولی مسأله حائز اهمیت این است که مراکز انتقال خون از مراکز درمانی محسوب نمی شوند و جزء مراکز تولیدی هستند. چون فرآورده خونی باید سالم به دست مصرف کننده برسد پس رعایت شیوه نامه های بهداشتی بطور سخت گیرانه تنها مربوط به زمان کرونا نیست و در تمام طول سال برای ما لازم الاجراست. بهبود یافتگان کووید ۱۹ هم یک ماه پس از بهبودی کامل می توانند پلاسما اهدا کنند.

۵ با توجه به اینکه افراد بصورت داوطلبانه و بدون دریافت هزینه ای خون اهدا می کنند آیا دریافت کنندگان باید هزینه ای پرداخت کنند؟

دریافت کنندگان در بیمارستان ها تنها بابت انجام آزمایشات قبل از تزریق خون که مربوط به بیمارستان هست هزینه مختصری پرداخت می کنند و این مربوط به پروتکل های درمانی است اما در جریان تولید و دریافت خون به بیمار مطلقا هزینه ای بر عهده گیرنده ها نیست.

۶ چه افرادی برای اهدا خون دارای



معرفی نویسنده



◄ **داستان**



سرعت ماشین اش را کم کرد . شیشه را پایین کشید . پلاک خانه ها را نگاه کرد: پانزده، سیزده، یازده...

– آهان خودشه هفنده...

زیر سایه ی درختی ماشین را پارک کرد . مرد کابینت ساز دستی به موهای جوگندمی اش کشید، آنها را مرتب کرد و زنگ واحد سه را زد!یاقون قدیمی بود و خوب کار نمی کرد. دوباره انگشتش را روی سه گذاشت و به صورت ممتد آن را به صدا در آورد. مردی عصبانی از پشت آیفون گفت:

«کپهه؟!»

کابینت ساز به خودش آمد. دستش را از روی زنگ برداشت و گفت:

– ببخشید منزل آقای جباری؟

– بله جنابعالی؟

– کابینت سازم.

در باز شد. کابینت ساز نگاهی به آپارتمان انداخت. ساختمان بسیار قدیمی بود. باغچه های آن هیچ طراوتی نداشت. علف های هرز تا کمر درخت انجیر خشک شده، رشد کرده بودند. تک شاخه ی سبزی با برگ های تازه روپیده در انتهای درخت انجیر، نظر کابینت ساز را به خودش جلب کرد. با دیدنش به یاد زندگی افتاد، به یاد تولد، به یاد عشق. با خودش گفت:

– این یعنی زندگی در جریانها!

وارد پارکینگ شد. موزایک های زیر پا، تق تق شان به گوش می رسید و پر از لکه های روغن ماشین بودند و قدیمی بودن آپارتمان را دوچندان کرده بودند. وقتی به راهرو رسید، دکمه ی آسانسور را فشار داد. تا آسانسور از طبقه ی چهارم به پارکینگ برسد، سرش را چرخاند و متن های تایپ شده ی مدیر ساختمان را با چشم هایش خواند.

همسایگان محترم

تقاضا می شود نظافت را رعایت کرده و از ریختن ته سیگار در حیاط و پارکینگ جدا خودداری بفرمایید.

باتشکر:مدیریت ساختمان

کابینت ساز سرش را برگرداند و باز یک متن تایپ شده ی دیگر به نظر می رسید اهالی ساختمان خیلی ارتباط خوبی با هم ندارند وگرنه آپارتمان هشت واحدی چیزی نبود که این همه متن و تذکر به در و دیوارش برزند! سولر آسانسور شد و دکمه ی طبقه ی دوم را فشار داد. وقتی به طبقه ی دوم رسید در آسانسور را باز کرد. راه پله ای را دید که دیوارهایش تماما نم پس داده بودند و از آن بدتر درب واحد سه نیمه باز بود و صدای بگومگوی زن و شوهری کل راهرو را پر کرده بود. مرد کابینت ساز مردد ماند چه کار کند؟! شک و دودلی، نزدیک واحد سه شد. چشمش به زنگ خورد. دستش را روی زنگ گذاشت، ولی هیچ صدایی نشنید. پوزخندی زد و با خودش گفت:

– از به همچین ساختمانوی بعید نبود!

با دستش به آرامی چند ضربه به در زد. یک دفعه جو آرام شد. مردی هراسان با یک پیراهن چروک و شلوار نامرتب، خودش را جلوی در رساند و سعی کرد خودش را آرام نشان بدهد. دستش را به طرف کابینت ساز دراز کرد. خوش آمد گفت و او را به داخل دعوت کرد. داخل خانه هیچ فرقی با بازار شام نداشت. همه چیز درهم ریخته و اشفته بود. مرد مدام عنبرخواهی می کرد و می گفت:

– ببخشید دیگه... ما قصد بازسازی خونه رو داریم، حسابی همه جا به هم ریخت س.

در همین لحظه زن نسبتا جوانی که دست پسرش را گرفته بود، وارد سالن شد و بعد از سلام و احوالپرسی گذری، دست پسر را کشید و آرام گفت:

– وربریده دولا شو این بی صحایر رو جمع کن. تو هم مثل اون بایات سلخته ای! مرد نگاه معناداری به زن کرد و گفت:

– حالا وقت این حرفاست خانوم؟

زن که گویی دلش از جای دیگری پر بود، با عصبانیتی که سعی می کرد نشانش ندهد، چند تا از وسایلی را که روی زمین افتاده بود برداشت و گفت:

– بحث الان و این لحظه نیست. وقتی شما لگوی این بچه ای، دیگه چه توقعی میشه از بچه داستا!

مرد خیلی خونسرد سعی می کرد بحث را عوض کند. چشم غره ای به زن رفت، بعد درحالی که تظاهر می کرد اتفاقی نیفتاده است، گفت:

– حالا بی خیال خانوم...

بعد اشاره ای به کابینت ساز کرد و با اعتماد به نفس گفت:

– بهتره ایشون و معطل نذاریم!

با دست اشاره ای به آشپزخانه کرد و کابینت ساز را به طرف آشپزخانه هدایت کرد. زن هنوز روی زمین دولا شده بود و با حرص تندتند اسباب بازی ها را جمع می کرد و زیر لب غر می زد. کابینت ساز نگاهی کلی به آشپزخانه انداخت. قدیمی و فلزی بودن کابینت ها، درهم بودن ظرف و ظروف ها و کثیف بودن اجاق گازی همه و همه نشانه ی این بود که زن خانه هیچ آرامش و حس خوبی در این زندگی ندارد. به یاد آشپزخانه ی خودش افتاد. جایی که همیشه بوی خوش غذا می داد، به یاد گل های خوشبویی که هر چند روز یکبار رنش با کلی عشق از بازار می خرید و با سلیقه ای هرچه تمام تر در گلدان های سرمایی و بلوری روی میز غذاخوری چهار نفره ی وسط آشپزخانه می گذاشت تا لذت غذاخوردن شان کنار هم، صدچندان شود.

کابینت ساز توی این افکار غرق بود که با صدای مرد به خودش آمد. آهی کشید. مترش را از جعبه ی ابزار درآورد و شروع به اندازه گیری کرد. زن و مرد هم چنان به

در این شماره می خواهیم خانم نفیسه زاهدی را حضورتان معرفی کنم.

ایشان متولد دی ماه هزار و سیصد و شصت و یک هستند. دارای مدرک کارشناسی ارشد در رشته ی ادبیات با رتبه ی ممتاز می باشند.

عضورسمی انجمن خوشنویسان هستند و دو مجموعه داستان کوتاه نیز به چاپ رسانده اند.

از طرفی علاقه به هنر و پرداختن به آثار هنری باعث شرکت در چندین

◄ **به قلم:** عاطفه روئین

◄ **به قلم:** نفیسه زاهدی

پلاک هفده واحد سه

سرعت ماشین اش را کم کرد . شیشه را پایین کشید . پلاک خانه ها را نگاه کرد: پانزده، سیزده، یازده...

– آهان خودشه هفنده...

زیر سایه ی درختی ماشین را پارک کرد . مرد کابینت ساز دستی به موهای جوگندمی اش کشید، آنها را مرتب کرد و زنگ واحد سه را زد!یاقون قدیمی بود و خوب کار نمی کرد. دوباره انگشتش را روی سه گذاشت و به صورت ممتد آن را به صدا در آورد. مردی عصبانی از پشت آیفون گفت:

«کپهه؟!»

کابینت ساز به خودش آمد. دستش را از روی زنگ برداشت و گفت:

– ببخشید منزل آقای جباری؟

– بله جنابعالی؟

– کابینت سازم.

در باز شد. کابینت ساز نگاهی به آپارتمان انداخت. ساختمان بسیار قدیمی بود. باغچه های آن هیچ طراوتی نداشت. علف های هرز تا کمر درخت انجیر خشک شده، رشد کرده بودند. تک شاخه ی سبزی با برگ های تازه روپیده در انتهای درخت انجیر، نظر کابینت ساز را به خودش جلب کرد. با دیدنش به یاد زندگی افتاد، به یاد تولد، به یاد عشق. با خودش گفت:

– این یعنی زندگی در جریانها!

وارد پارکینگ شد. موزایک های زیر پا، تق تق شان به گوش می رسید و پر از لکه های روغن ماشین بودند و قدیمی بودن آپارتمان را دوچندان کرده بودند. وقتی به راهرو رسید، دکمه ی آسانسور را فشار داد. تا آسانسور از طبقه ی چهارم به پارکینگ برسد، سرش را چرخاند و متن های تایپ شده ی مدیر ساختمان را با چشم هایش خواند.

همسایگان محترم

تقاضا می شود نظافت را رعایت کرده و از ریختن ته سیگار در حیاط و پارکینگ جدا خودداری بفرمایید.

باتشکر:مدیریت ساختمان

کابینت ساز سرش را برگرداند و باز یک متن تایپ شده ی دیگر به نظر می رسید اهالی ساختمان خیلی ارتباط خوبی با هم ندارند وگرنه آپارتمان هشت واحدی چیزی نبود که این همه متن و تذکر به در و دیوارش برزند! سولر آسانسور شد و دکمه ی طبقه ی دوم را فشار داد. وقتی به طبقه ی دوم رسید در آسانسور را باز کرد. راه پله ای را دید که دیوارهایش تماما نم پس داده بودند و از آن بدتر درب واحد سه نیمه باز بود و صدای بگومگوی زن و شوهری کل راهرو را پر کرده بود. مرد کابینت ساز مردد ماند چه کار کند؟! شک و دودلی، نزدیک واحد سه شد. چشمش به زنگ خورد. دستش را روی زنگ گذاشت، ولی هیچ صدایی نشنید. پوزخندی زد و با خودش گفت:

– از به همچین ساختمانوی بعید نبود!

با دستش به آرامی چند ضربه به در زد. یک دفعه جو آرام شد. مردی هراسان با یک پیراهن چروک و شلوار نامرتب، خودش را جلوی در رساند و سعی کرد خودش را آرام نشان بدهد. دستش را به طرف کابینت ساز دراز کرد. خوش آمد گفت و او را به داخل دعوت کرد. داخل خانه هیچ فرقی با بازار شام نداشت. همه چیز درهم ریخته و اشفته بود. مرد مدام عنبرخواهی می کرد و می گفت:

– ببخشید دیگه... ما قصد بازسازی خونه رو داریم، حسابی همه جا به هم ریخت س.

در همین لحظه زن نسبتا جوانی که دست پسرش را گرفته بود، وارد سالن شد و بعد از سلام و احوالپرسی گذری، دست پسر را کشید و آرام گفت:

– وربریده دولا شو این بی صحایر رو جمع کن. تو هم مثل اون بایات سلخته ای! مرد نگاه معناداری به زن کرد و گفت:

– حالا وقت این حرفاست خانوم؟

زن که گویی دلش از جای دیگری پر بود، با عصبانیتی که سعی می کرد نشانش ندهد، چند تا از وسایلی را که روی زمین افتاده بود برداشت و گفت:

– بحث الان و این لحظه نیست. وقتی شما لگوی این بچه ای، دیگه چه توقعی میشه از بچه داستا!

مرد خیلی خونسرد سعی می کرد بحث را عوض کند. چشم غره ای به زن رفت، بعد درحالی که تظاهر می کرد اتفاقی نیفتاده است، گفت:

– حالا بی خیال خانوم...

بعد اشاره ای به کابینت ساز کرد و با اعتماد به نفس گفت:

– بهتره ایشون و معطل نذاریم!

با دست اشاره ای به آشپزخانه کرد و کابینت ساز را به طرف آشپزخانه هدایت کرد. زن هنوز روی زمین دولا شده بود و با حرص تندتند اسباب بازی ها را جمع می کرد و زیر لب غر می زد. کابینت ساز نگاهی کلی به آشپزخانه انداخت. قدیمی و فلزی بودن کابینت ها، درهم بودن ظرف و ظروف ها و کثیف بودن اجاق گازی همه و همه نشانه ی این بود که زن خانه هیچ آرامش و حس خوبی در این زندگی ندارد. به یاد آشپزخانه ی خودش افتاد. جایی که همیشه بوی خوش غذا می داد، به یاد گل های خوشبویی که هر چند روز یکبار رنش با کلی عشق از بازار می خرید و با سلیقه ای هرچه تمام تر در گلدان های سرمایی و بلوری روی میز غذاخوری چهار نفره ی وسط آشپزخانه می گذاشت تا لذت غذاخوردن شان کنار هم، صدچندان شود.

کابینت ساز توی این افکار غرق بود که با صدای مرد به خودش آمد. آهی کشید. مترش را از جعبه ی ابزار درآورد و شروع به اندازه گیری کرد. زن و مرد هم چنان به

◄ **به قلم:** مجدطهماسی

◄ **داستان**

◄ **بخش هفت**

اهل دوستی نبود، تنها دوستش تا زمانی که زنده بود، همسرش بود. حالا که نیست همه محبت و دوست داشتنش را برای دخترش گذاشته بود. به خودش می گفت: اگر هر قرار باشه کاری با تغییری رخ بده فقط برای آسایش روپا است.

سر میز شام روپا پرسید: مامان جون امشب کجایی؟ با من که نیستی!! فکرت کجاست؟

شهناز که می دونست روپا بزرگ شده و بایستی در جریان پیشنهادهی که بهش شده باشه، از شهناز و صحبت هایش با او تعریف کرد.

روپا هم با دقت به حرف های مادرش گوش می کرد و در آخر پرسید: می خواهی قبول کنی.

__ باید خانه اش را ببینم و بیشتر فکر کنم و بیشتر شناخت پیدا کنم، بدون شناخت

◄ **دلنویشته**

از پیچ کوچکه که رد شد، تند شدن ضربان و داغ شدن بدنش شروع شد هر شب اینجا و در این زمان همین حس رو داشت. هیاهوی درونش

نمایشگاه هنری داخلی و خارجی به صورت آنلاین و حضوری شده اند.

خانم زاهدی داستان نویسی را از سال هشتاد و دو زیر نظر استاد کوپال و در سال نو و ده دوره ی داستان نویسی به همراه فیلم نامه نویسی را زیر نظر استاد عارفه روئین گذرانده و اینک به داستان نویسی مشغول هستند. در ادامه یکی از داستان های ایشان به نام پلاک هفده واحد سه را به اتفاق می خوانیم.

بگومگوهای شان ادامه می دادند و انگار نه انگار که غریبه ای در خانه ی آنهاست. طفلک پسر بچه! انگار به این بحث ها عادت داشت. در لایه لای بحث پدر و مادرش تلویزیون را روشن کرد و با کنترل شبکه ی پوپا را پیدا کرد و جلوی تلویزیون دراز کشید و مشغول تماشای کارتن شد. کابینت ساز از مرد پرسید:

– آقای جباری اجاق گازتون همینه یا تغییر می کنه؟!
مرد خودسرا نه سری تکان داد و گفت:
– تغییر می کنه از این رو کابینتی ها می خوام بگیرم.

مرد کابینت ساز به قسمت دیگری از آشپزخانه رفت و گفت:

– پس اگه تغییری می کنه می شه زیر گاز کشو بذارم یا اگه دوست داشتنین جای فر و براتون دربارم.

زن از توی پذیرایی با صدایی که به فریاد شبیه بود وسط حرفشان برید و گفت:

– آقا... زیر گاز فر بذارید بهتره.

مرد شانه ای بالا انداخت و گفت:

– بهتر نیست، به نظرم اگه فر زیر گاز نباشه بهتره.

بعد سرش را به نشانه ی تایید تکان داد و به کابینت ساز اشاره کرد:

– شما هرچی من میگم انجام بدین.

بعد به قسمت خالی کنار یخچال اشاره ای کرد و گفت:

زن که به شدت عصبانی شده بود و زیر لب فرغر می کرد، دیگر طاقت نیاورد و با خشمی که سعی در پنهان کردنش داشت گفت:

– آقا کاری به حرف ایشون نداشتش باشین. من صبح تا شب توی این خراب شده هستم، شما همون زیر گاز و برای نصب فر درنظر بگیرین.

مرد که از شدت عصبانیت سرخ شده بود، وسط حرف زن پرید و گفت:

– همچین سرکار خانوم می فرمایند صبح تا شب توی این خراب شده هستم، یکی ندونه فکر می کنه ایشون دایما در حال بشور و بساب و پخت و پز هستن. مرد درحالی که زاویه دیدش را تغییر می داد نگاهی به کابینت ساز کرد و گفت:

– به خدا سال هاست حسرت به غذای درست وحسابی به دل من و بچه م مونده.

ایشون با سرکارن یا توی خونه درحال تلفن زدن و خوش و بش کردن با مادر

ودوستاشون! کارشون فقط همینه! هنر دیگه ای ندارن!

زن خشمگین تر از قبل باصدایی لرزان رو به کابینت ساز کرد و گفت:

– آقا به خدا من از خودم بیشتر عصبانی هستم. آخه چی توی این آقا دیدم

بهش قولی بگم، به خدا من به اندازه ی تموم موهای سرم خواستگار داشتم!

بگومگوهای زن و مرد تمای نداشت. کابینت ساز سعی می کرد وارد بحث وجدلشان نشود. فقط با افسوس و حسرت به حرف های شان گوش می داد و به یاد زندگی خودش می افتاد. آن سال ها که همسرش زنده بود و هر لحظه برای باهم بودن بیتاب بودند. انگار در این چند ساعت که زن و مرد با هم بگومگو داشتند، تمام خاطره های مرد کابینت ساز در ذهنش زنده می شد؛ از روز اولی که همسرش را دید، همان روزی که سرزده وارد خانه ی عموش شد. درست یادش آمد...

پدرش پیامی برای عموش داشت و او را به خانه ی آنها فرستاد. عمو خانه ای بزرگ و پُر درخت داشت که همیشه در آن به روی اهالی محل بازمی بود. آن روز با عجله وارد حیاط شد. دید دختری با موهای بلند و رها، لب حوض فیروزه ای نشسته و با انگشتان سفید و ظریفش با آب و ماهی های قرمز بازی می کند.

بی آنکه دست خودش باشد چند لحظه محو زیبایی و معصومیت دختر ک شد.

دختر که متوجه ی حضورش شد، سراسیمه و هراسان به داخل خانه دوید. بعدها متوجه شد که این دختر، دوست دبیرستانی دخترعموش است. از همان روز یک دل نه صد دل عاشق او شد و تمام تلاشش را برای به دست آوردنش کرد. سال ها با عشق زندگی کردند و علاقه شان روز به روز بیشتر شد...

کابینت ساز درحال ورق زدن گذشته اش بود و زن و مرد درحال شخم زدن خاطرات شان و پیدا کردن مقصر اصلی! گویی هرکدام در دنیای خودش سیر می کرد، آن هم بدون توجه به خواسته های دیگری. زن و مرد کم کم پای خانواده ها را هم وسط کشیدند و سعی در محکوم کردن دیگری داشتند.

کابینت ساز لحظه ای از خاطراتش بیرون آمد و نگاه تاسف باری به زن و مرد انداخت و زیر لب آه کشید. آخرین روز زندگی اش با همسرش جلوی چشمش ظاهر شد، همان روزی که پزشکان آب پاکی را روی دستش ریختند و او را جواب کردند. ولی او نامید نبود. همسرش را به خانه آورد و برایش پرسناز گرفت.

خودش هم کارش را رها کرد و کنارش ماند. اما آسان از آن صبح لعنتی... کابینت ساز هر روز صبح برای همسرش گل می خرید. کنار تختش می نشست و با کلی قربان صدقه، او را بیدار می کرد. اما آن روز هرچه نوازشش کرد، هرچه صدایش زد، فایده ای نداشت و زن هرگز بیدار نشد... ضریان قلب کابینت ساز با یادآوری بدترین لحظات زندگی اش بالا رفت. لحظه ای که دوست داشت تمام دار و ندارش را بدهد اما آن اتفاق وحشتناک نیافتد، حاضر بود هر کاری بکند، اما باهم بودن شان به تنهایی تبدیل نشود. سال ها از آن روز لعنتی می گذشت اما هرپا که به گذشته فکر می کرد، قلبش پُر از درد و رنج می شد و افسوس می خورد که زندگی اش چه زود گذشت. حالا تنها دلخوشی اش دخترش بود؛ تنها پادگار همسرش. از شیر آب برای خودش آب ریخت. با دستمال عرق های صورتش را پاک کرد و از جیب اش خودکاری درآورد و اندازه ها را به همراه طرح پیشنهادی اش برای زن و مرد نوشت و حتی به صورت نقشه ترسیم کرد. بعد نگاهی به پسرک که جلوی تلویزیون خوابش برده، انداخت. زن و مرد هم چنان مشغول بگومگو... بی اختیار روی کاغذ نوشت، با هم بودن نعمت بزرگست که شما الان ...

و بعد خیلی درشت تر نوشت «متوجه ی آن نمی شوید». افسوس.

و چند علامت!!! تعجب هم کنارش گذاشت. جعبه ابزار را جمع کرد و با بغض عمیقی که گلویش را فشار می داد، برگه را روی اوین گذاشت و از در بیرون رفت...

◄ **خاک را نوشتم**

فقط ی کلاه زرد روی سرش می دیدم .-یادم بود که روزی می خواهم مثل پدر باشم نسلشو که خیلی علاقه داشت ادامه بدم اما همیشه از ریاضی متنفر بودم بازم به اجبار رشته ای رو انتخاب کردم پسرو نه بود هم کلاسیام .کارهای تحقیقاتی .اما قولی بود که داده بودم روزی با پدرم کار می کنم .این قدر همراهش سرکار رفتم و خالی شدم و برای خودم ایده دادم شدم ی پا کارگر ساختمانی .فکر این که می تونم.

می خواستم چکار کنم ذوق زده ام می کرد

حالا با شوق بهتری مدرک ساخت و ساز گرفتم .چقدر سخته به این درجه رسیدم ...

حیف شد پدر دیگه دنبال ساخت و ساز نبود و منم شاگردی نمی کردم؛

کم کم خودم مثل فصول ها پای کامپیوتر دیدم از بچگی

◄ **بخند**

بخندا

باور کن تمام دنیا چشم دوخته اند به لبخندتا

خیره شده اند تا با خودت آشتی کنی!

خودت را مهمان کنی به یک فنجان قهوه و ته استکانی حال خوب آمیخته به آرزو...

منتظرند که تمام کنی بغض های اوپخته به روح و جانت !!

◄ **طییب عشق**

ای خندا! امشب نه هر شب، من به درگاه توستم ای کریمای. من همواره مست بازی تو هستم قدرلاری، ای تو، که من ام، من که مسکین تو هستم ای صبور ! ای اهورا ! من دمامد مست مست وقت شادای ها و غم؛ یارم تویی ای محرم دل ای لطیفای ! ای کریمای جز به ذات دل نیستم عاشقم، عشق تورا من؛ ای همه محبوب جانم قهارم ! من عاشق؛ مهر تو، از روز الستم قدرت قهرت بنامه؛ ساز تاکوکم شکسته ای همه دار و ندارم؛ لایم کن زار و خستم تارک دنیای فانی؛ ارحمی ! زانهائی از همه دنیا گریزان؛ از همه جا من پرستم ای ضداد زخم زارم؛ ای همه بود و نبود من دمامد ! از بلایایا با وجود تو بچخستم عاشق «وجدان» دلها یاور خلق گرفتار ای طیبیای! وودهای لطیفای ! کیردستم



با غم و رنج و مصیبت آهینتم کرده است چوینی!زجنس قدر آستینم کرده است گردش ایام و دوران سر به زیرم کرده است باپلا و رنج و محنت پاکبینم کرده است دل مهیا کردم و گفتم بمان اما برفت با چراغ و شمع و نی نلوهوکنیم کرده است خسته ام از همراهانم کوه نه دل کنده ام در شکست و در شکستن بهترینم کرده است ماهی حوضم ولی بیرون ز آب افتاده ام حسرت دیدار دریا اینجنگینم کرده است



برای چندمین بار از تو نوشتم دریای چشمان تو ساحل نذار عشق تو زخمی پر دلم نهاده است که جز با نفس هدایت درمان ندارد باکی تو به رنگ آبی آسمان زیباییت به رنگ خورشید طلایی تو در میان امواج واژه هایم همیشه حسرت ابتدا و انتهای کنار بنجره احساس خیلیم میان هاله ای از رویا نشستم تو در جزر و مد آرزوهایم همانند ماهی در آب رقصانی تو با بارانی از حسرت هایم تمام سرزیم رویاهایم را به دنبال نشانی از تو گشتم میان کوچه باغ ، اقاقی بیادت به دنبال کلبه آرزوهایم گشتم در لیوان چشمتان یک پرند

◄ **روپای من**

برای چندمین بار از تو نوشتم دریای چشمان تو ساحل نذار عشق تو زخمی پر دلم نهاده است که جز با نفس هدایت درمان ندارد باکی تو به رنگ آبی آسمان زیباییت به رنگ خورشید طلایی تو در میان امواج واژه هایم همیشه حسرت ابتدا و انتهای کنار بنجره احساس خیلیم میان هاله ای از رویا نشستم تو در جزر و مد آرزوهایم همانند ماهی در آب رقصانی تو با بارانی از حسرت هایم تمام سرزیم تنهایی رساندی

تو در روز شگفتن احساس

به باران یک سید روپا دادی

تو راز و نیاز زر خسته ای را

به دست عاشقان پیوند دادی

تمام سرزیم رویاهایم را

به دنبال نشانی از تو گشتم

میان کوچه باغ ، اقاقی بیادت

به دنبال کلبه آرزوهایم گشتم

در لیوان چشمتان یک پرند

همیشه با دلنتگی من هم صدا بود

تو همچون یک آه نرم و خیس

به ساحل دریای قلم رسیدی

میان دفتر شcream پرواز کردی

به انتهای باغ رویاهایم رسیدی

سیماحبیبی



◄ **رهایی**

بند به بند رسته ها را از هم می گشایم...

دلم پر می کشد برای پرواز در آبی آسمان...اما چندی است که بندهایی مراد خود می فشارد...گاهی نفسم به شماره می افتد.

بند ها را یک به یک می گشایم...

بند کینه، بند قضاوت های زود هنگام بند وابستگی های بیجا، بند تاجرت بندهدگمانی...

نه...میندار که ساده است...چنین نیست...

اما من می توانم چون می خواهم...و چون می خواهم می شود...

خدایی در وجودم هست که تمام سختی ها را آسان و تمام تلخی ها را شیرین می نماید...سهم من است...

دین تمام زیبایی های هستی حق من است...

آرام آرام تاریکی ها را رها می کنم و رهسپار نور می شوم...زنده باد رهایی ...

رها باش...رها

انتهای آسمان نور مهربانی تو را می نگرد.

◄ **مژگان دری بخش**



قصه تکراری،

سرعت زحمت و مشقت...

اما مقصد نامعلوم ، هدف ناپیدا، سرگردان تر از قبل می روند و می روند و این یعنی تمام زحمت هایشان هیچ و بوج

کاش کسی پیدا می شد به چنان کمی آرامش تزریق می کرد، تا در گوشه ای دنج به دور ازهیاهو، کمی فکر کنیم برای چه تلاش می کنیم!؟

برای چه می دویم!؟ مقصد ک



■ **به قلم: آیدا عالی پور** (مسئول سایت نشریه دریاکنار)

گنبد نمکی جاشک یا کوه نمک جاشک (گنبد نمکی دشتی) ناحیه وسیع و مرتفع شمالی کوه جاشک منتهی‌الیه جنوبی رشته کوه زاگرس، حدفاصل شهرستان دیر و دشتی در استان بوشهر، یکی از بزرگ‌ترین و فعال ترین و زیباترین گنبد‌های نمکی ایران و خاورمیانه و از جاذبه‌های طبیعی استان بوشهر است که در بهمن سال ۱۳۸۶ به عنوان اثر طبیعی ملی فسیلی به عنوان یکی از مناطق چهار گانه تحت مدیریت سازمان حفاظت محیط زیست به ثبت رسید.

مهم‌ترین خصوصیات بارز و متفاوت کوه نمکی جاشک به نوع نمک های این کوه نمکی، گنبد‌ها و غارهای منحصر به فرد، آبشارها، بلورها و … می‌توان اشاره داشت.

این گنبد یا کوه نمکی در دل کوه جاشک با ۱۲ کیلومتر درازا و ۴/۵ کیلومتر پهنا دارد. وسعت گنبد در حدود ۳۶۶۶ هکتار بوده و ارتفاع قله آن ۱۳۵۰ متر از سطح دریا می‌باشد.

موقعیت خاص گنبد نمکی جاشک (دشتی) که باعث شوری آب رودخانه مند گنبد‌است شاید تنها عامل زین‌رسان به منطقه باشد زیرا رودخانه تا قبل از روستای باغان شیرین و قابل شرب و استفاده کشاورزی می‌باشد.اما پس از عبور از کنار گنبد و دور زدن آن آب رودخانه با درصد زیادی شوری همراه می‌شود که نشان از فعالیت زیاد گنبد و روان بودن آب آن تا بستر رودخانه مند می‌باشد و در فصل پر بارش آب رودخانه سطح دشت‌های چغاپور و دشتی را فراگرفته و به‌علت تبخیر زیاد نمک بر روی سطح خاک باقی‌مانده و باعث شوری زمین‌های منطقه می‌گردد.

کوه نمک جاشک یا گنبد نمکی جاشک (دشتی) یکی از بزرگ‌ترین و فعال

آب های شور و تا قسمتی شیرین



ترین و زیباترین گنبد‌های نمکی ایران و خاورمیانه و از جاذبه‌های طبیعی استان بوشهر به عنوان اثر طبیعی ملی فسیلی از مناطق چهارگانه تحت مدیریت سازمان حفاظت محیط زیست در بهمن سال ۱۳۸۶ به ثبت رسید که اکنون در اختیار محیط زیست قرار گرفته که محیط باتی نیمه‌ساخته شده آن در نزدیکی روستای جاشک از توابع دهستان ابدان شهرستان دیر در آینده نزدیک تکمیل و فعال می‌شود.مهم‌ترین خصوصیات بارز و متفاوت کوه نمکی جاشک به نوع نمک های این کوه نمکی، گنبد‌ها و غارهای منحصر‌فرد، آبشارها، بلورها و … می‌توان اشاره داشت.

گنبد نمکی جاشک همچنین هشتاد و هشتمین اثر طبیعی است که توسط سازمان میراث فرهنگی در ۲۰ بهمن ۱۳۸۹ در فهرست میراث طبیعی ایران قرار گرفت.

به گفته رئیس سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور (در ۱۷ فروردین ۱۳۹۶)، گنبد نمکی جاشک و سیراف دو اثر با ارزش جهانی استان بوشهر برای ثبت به سازمان یونسکو ارسال شده و در ثبت موقت قرار گرفته تا در فهرست آثار جهانی ثبت شود.

سبک های عکاسی

عکاسی

هر عکس جادگانه گرفته می شود و سپس به صورت دیجیتالی در کنار هم قرار می گیرند تا یک تصویر باورکردنی را ایجاد کنند.

اگر از فتوشاپ استفاده می کنید، می توانید عکس های ترکیبی خودتان را بسازید.

۷-**عکس های هوایی:**

از زمانی که عکاسی در سال ۱۸۳۸ اختراع شد، افراد سعی داشتند که از زمین از بالا عکس بگیرند.

عکاسی هوایی تاریخچه ای طولانی و غنی دارد که از سال ۱۸۵۸ زمانی که «کسپرد فلیکس تورناچون» دوربینش را با خود به یک بالون برد، شروع می شود.

از آن زمان، این عکاسی روز به روز بهتر شده است و امروزه با استفاده از هواپیماهای کوچک بدون سرنشین (drones) این عکس ها گرفته می شود.

«ندی یه اونگ» در مصاحبه ای به ما گفت: «چیزی که من بیشتر از همه از کار کردن droneها دوست دارم این است که می توانیم از طریق آنها چیزها را به شکلی ببینیم که به طور معمول نمی بینیم.

علاوه بر این، droneها، لایه ای بین عکس های هوایی سنتی و عکس های زمینی ایجاد کرده اند و باعث شده اند که این پروسه ی خلاقانه، جالب تر شود.»

اگر شما می خواهید از عکاسی هوایی شروع کنید، بهتر است یاد بگیرید که چگونه ۱۰ عکاس خبره ی جهان، این عکس ها را گرفته اند.

کودکانی با نارسایی های ویژه یادگیری

این کودکان در تفکیک بین حروف از نظر شکل و اندازه آنان نیز دچار مشکل هستند، به خصوص آن حرفوی فقط از نظر جهت یابی و طول خط با یکدیگر تفاوت دارند. خواندن در این کودکان اغلب با حداقل درک نیز همراه است.

■ **کودکان مبتلا به اختلال ریاضی**

اغلب در به خاطر سپردن و سازماندهی اعداد، علائم ریاضی، قوانین شمارش اعداد مشکل دارند. نکته حائز اهمیت اینکه اغلب این کودکان در خواندن ساعت مشکل داشته و علی رغم دریافت آموزش های کافی در مدرسه قادر به درک و بیان ساعت نیستند.

■ **اختلال املا و نوشتن**

این اختلال در کودکان اغلب می تواند عمل فیزیکی نوشتن یا عمل ذهنی درک آمیختن اطلاعات با یکدیگر را دچار مشکل کند. به عبارتی این کودکان در تمیز نوشتن، ثبت نوشتاری، کیبی کردن حروف و کلمات بدون اشکال و حفظ سازماندهی و پیوستگی نگارش دچار مشکل هستند. در ادامه با روش هاب درمانی این اختلالات آشنا خواهیم شد.

اوجنرال از رmq افتاده

جنگل ها و مراتع و گاه باعث خشکسالی می شود و چیزی نمانده که گرمی و حرارت خورشید، همگان را به کام مرگ بفرستد.

… گرمای شدید و نسیم و طوبت نفس گیر از یکطرف ویدترآزان، نوسانات برق و رفتن مکرر آن از طرفی دیگر باعث کندومعیف شدن جریانبات برقی راهم بدنبال داشته، بطوری که سازمان هواشناسی با صدور هشداری برای ایمنی و حفظ جان افراد جامعه مبنی بر افزایش دما تا ۵۰درجه سانتیگراد را خبر داده است.

و وقتی که از مسئولین برق و جریانبات برقی دربی علت جویی درمورد رفتن برق و اوضاع و احوال آن شنند با توجهی ای این چنینی با صدایی آرام که قابل شنیدن هم نبود گفتند که(ما هیچ گونه صادرات برقی و کابلی نداریم فقط چند کشور همسایه و لطف می کنند وبرای ما برق وارد می کنند، ۱۰۰مشکاوات ناچیز و کم، به کشور برادر و دوستمان افغانستان صادرمی کنیم)وچنین و چنان…

خلاصه، همگی اینها موجب شده اند کولرها گاهآ جای خود را به بادبزین ها بدهندبه قول گفتنی: سربیزگار،دوبیخوابند.(ازکالیفتند)تا بادبزین ها، کار آنها را انجام بدهند و یک جواریی وظیفه خنک کنندگی، در فصل گرم تابستان راه عهده بگیرند.



■ **به کوشش: امیر حسین حسین زاده** (لیسانس حقوق)

نحوه استرداد چیزه‌ی‌ه در دفاتر خدمات الکترونیک قضایی چگونه است؟

زوجه چنانچه در نتیجه متار که یا به دلایل دیگر، تصمیم داشته باشد از خانه شوهر برود می‌تواند با استناد به صورت چیزیه‌ای که دارد، آن اموال را از مرد مطالبه کند. زیرا آوردن چیزیهی به معنی انصراف زوجه از مالکیت یا شریک ساختن شوهر در آن نیست و کماکان حق مالکیت زن باقی می‌ماند و تنها شوهر از منافع چیزیهی بهره مند می‌شود و می‌تواند به طور متعارف از این اموال استفاده کند.

■ **مدارک و منضمات مورد نیاز:**



■ **به قلم: مهدی دهقانی** (مدرس و کارشناس حقوق)

فرایند دادرسی کیفری آغاز و پایانی دارد و در نگاه سیستماتیک دارای ورودی، پردازش و خروجی‌هایی است. آغاز این فرایند کشف جرم و پایان آن اجرای حکم است و در فاصله این دو مرحله مهم پردازش پرونده کیفری قرار دارد. ضابطان، بازوان اجرایی دادرساها و محاکم کیفری می‌باشند. ضابطان قضایی که همواره در قوانین ما از همان ابتدای امر به رسمیت شناخته شده بودند، در قانون جدید با دگردیسی چشمگیری مواجهه شدند تا جایی که حدود و ثغور آن‌ها متحول و دگرگون شد. در تشکیل یک پرونده کیفری عوامل متعددی دخالت دارند که از مهم‌ترین آن‌ها، ضابطان قضایی هستند. شناخت حقوق و تکالیف این دسته از ماموران که در شکل‌گیری پرونده کیفری به ویژه در مراحل اولیه و تحقیقات مقدماتی موثراند در نحوه قضاوت مراجع قضایی نقش بسزایی دارند. در این فرایند نوع رفتار و عملکردها برای کشف حقیقت در جریان اقدامات تأمینی یا تحقیقی از سوی همه‌ی کارکنران نظام عدالت کیفری مهم است لکن ضابطان قضایی به دلیل حضور منحصر به فرد در مرحله کشف جرم، حضور پر رنگ در مرحله تحقیقات و رسیدگی‌های قضایی و حضور مشارکتی با برخی نهادهای دیگر در مرحله اجرای حکم نقشی ویژه دارند. این نقش ویژه ضابطان قضایی همچون تیغی دو لبه عمل می‌کند که تنها در صورت رعایت اصل توازن و تعادل این مثلث حقوق متهم، حقوق بزه دیده و حقوق جامعه کارآمدی و اثربخشی لازم را برای اهداف نظام عدالت کیفری خواهد داشت.

■ **مفهوم شناسی ضابط**

ضابط در لغت به معنای مباشر، حفظ‌کننده و نگهدارنده هر چیزی به حد خودش می‌باشد. همچنین به معنای کارگزار، رئیس انتظامات شهر، حاکم و محصل مالیات آمده است. لاکلمه‌ی ضابط از ریشه‌ی ضبط گرفته شده است که به معنای نگه دارنده بوده که مصدر آن کلمه‌های ضبط یعنی حبس چیزی و ضابط به معنای نگهداشتن و ملازم شده است(سیاح)احمدفرهنگ جامع عربی فارسی)،.اما در ادبیات امروزه می‌توان با مسامحه گفت ضابط معادل پلیس است. ضابط قضایی بازوی اجرایی دادرساها و دادگاهها در انجام وظایفش هستند. قانون تکالیف زبدهی بر عهده ضابطان قضایی قرار داده که از نخستین لحظه‌های پس از وقوع جرم تا واپسین دقایق اجرای مجازات را در بر می‌گیرد و شامل کشف جرم، گزارش وقوع آن به دادسرا، جلوگیری از محو دلایل و آثار جرم، ممانعت از فرار متهم، انجام دستورات مقام قضایی در تحقیق و بازجویی و ابلاغ اوراق قضایی می‌شود. در ترمینو لوژی حقوق ضابط چنین تعریف شده است: بلوک را به چند ناحیه تقسیم کرده و برای هر ناحیه اراهه‌ی به عنوان اراهه‌ی ناحیه تانسپس و رئیس آن اثار آن ضابط یا مباشر می‌گفتند که به تصویب نائب الحکومهی بلوک و امضا حاکم ولایت، به سمت خود منصوب می‌شد که خدایان دهات تابع او بودند و حفظ امنیت و رفاه و نظم ناحیهها بر عهده ضابطان بود. سرنانجام با تصویب قانون این در دادرسی کیفری مصوب ۹۲مقنن ضابطان قضایی را بدین شکل در ماده ۲۸ مورد بازنگری قرار داد: ضابطان دادگستری ماموراتی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان در کشف جرم، حفظ آثار وعلام و جمع آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، تحقیقات مقدماتی ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی به موجب قانون اقدام می‌کنند.

■ **در مرحله تحت نظر چه می گذرد؟**

مرحله تحت نظر نظر به مرحله‌ای از فرایند دادرسی کیفری است که مظنون به ارتکاب جرم با صلاح در بازداشت ضابطان دادگستری به سر می‌برد. در این مرحله که نتیجه آن همانند بازداشت موقت یعنی سلب آزادی مظنون است. به‌دلیل شرایط خاص حاکم بر آن نسبت به حقوق مظنون به ارتکاب جرم از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است. یافته‌ها حاکی از آن است که حقوق شخصی مظنون در این مرحله نسبت به حفظ محرل خاص دادرسی کیفری بیشتر در معرض تضییع قرار دارد تا آن‌جا که در برخی موارد سرنوشت دعوای کیفری در همین مدت نسبتا کوتاهی که شخص در اختیار ضابطان قرار دارد، به ویژه در جرائم غیر مهم رقم می‌خورد. فرد تحت نظر به کسی گفته می‌شود که قبل از تفهیم اتهام توسط مقام قضایی، بدون صدور قرار تأمین در بازداشتگاه نگهداری می‌شود. اعم از اینکه در جرائم مشهود به طور مستقیم توسط ضابطان بازداشت شود یا به دستور مقام قضایی در جریان غیرمشهود بازداشت گردد. تحت نظر که بعضا بازداشت پلیسی خوانده می‌شود، اختیاری است که به موجب قانون به ضابطین دادگستری اعطا شده است تا در صورتی که نیاز باشد متهم را برای تکمیل تحقیقات و با اطلاع مقام قضایی برای مدت محدود در نزد خود نگه دارند. ۱.امنوعیت هر نوع شکنجه در جریان بازجویی

استرداد چیزیه

حقوقی

- تصویر مصدق سند ازدواج (اختیاری)
- تصویر مصدق فهرست اسباب و وسایل (الزامی)
- به همراه داشتن کارت ملی جهت احراز هویت و کارت عابر بانک جهت پرداخت هزینه دادرسی الزامی می‌باشد. در صورت عدم وجود مدارک اختیاری فوق می‌توانید یکی از موارد ذیل را ارائه نمایید.
- درخواست استعلام
- درخواست جلب نظر کارشناس
- تحقیقات محلی
- شماره پرونده استنادی
- شهادت شهود و مطلعین
- اتیان سوگند
- سایر دلایل و مستندات

ضابطین قضایی: آنچه در مرحله تحت نظر می گذرد

در بازجویی ها اجبار یا اکراه متهم، استفاده از کلمات موهن، طرح سوالات تلقینی یا اغفال‌کننده، سوالات خارج از موضوع اتهام ممنوع است و اظهارات متهم در پاسخ به چنین سوالاتی و همچنین اظهاراتی که ناشی از اجبار یا اکراه است معتبر نیست. متهمان حق دارند از یک بازجویی عادلانه و بدون هرگونه فشار غیر عادی برخوردار شوند. همچنین حیثیت و کرامت انسانی متهمان باید حفظ شود و بازجویان حق توهین به آنان یا استفاده از کلمات ترسناک را ندارند و در صورت استفاده از این کلمات ضابطان مرتکب جرم شده و تحت تعقیب کیفری قرار می‌گیرند. به همین ترتیب استفاده از اجبار و اکراه باعث بی‌اعتباری تحقیقات شده و در صورتی که عمل آنان از مصادیق موضوع ماده ۵۷۸ ق.م.ا ت باشد، حسب مورد به قصاص و دیه یا حبس محکوم می‌شوند.

۲.معاینه فرد تحت‌نظر به درخواست وی یا یکی از بستگان وی

حق متهم تحت نظر به درخواست معاینه توسط پزشک یکی از نوآوری‌های قانون آیین دادرسی کیفری است. به موجب ماده ۵۱ این قانون: بنا به درخواست شخص تحت نظر یا یکی از بستگان نزدیک وی یکی از پزشکان به تعیین دادستان از شخص تحت نظر معاینه به عمل می‌آورد، گواهی پزشک در پرونده ثبت و ضبط می‌شود. از اینکه معاینه پزشکی، حسب درخواست متهم یا بستگان نزدیک وی صورت می‌گیرد، معلوم می‌گردد منظور مقنن از وضع ماده مزبور، جلوگیری از اعمال آزار و شکنجه جسمی متهم تحت نظر است؛ زیرا نفس امکان معاینه پزشکی و ثبت صدمات جسمی، ضابطان را از آزار جسمی احتمالی باز می‌دارد. هر چند که اصولاً آزار روحی و روانی متهم با انجام معاینه پزشکی نیز قابل اثبات نیست، البته متقابلاً انجام معاینه پزشکی یا امکان انجام آن ادعای بعدی متهم را دایر بر اعمال شکنجه یا آزار جسمی و اینکه اقرار احتمالی وی در زمان تحت نظر ناشی از آزار بوده منتفی می‌سازد. چون اگر آزار یا شکنجه‌ای صورت می‌گرفت، متهم در همان زمان از حق معاینه پزشکی خود استفاده می‌نمود و مراتب آزار و شکنجه توسط پزشک ثبت می‌گردید. لذا نفس وجود حق فوق، راه ادعای بعدی متهم را مبنی بر اعمال آزار و شکنجه مسدود می‌نماید. پس حق متهم در برخورداری از معاینه پزشکی اثر دو سویه دارد. به‌ویژه اینکه طبق ماده ۵۷۲ق.آ.د.ک، متهم تحت نظر از این حق خود قیلاً مطلع شده و نمی‌تواند مدعی جعل به این حق باشد. البته جا داشت و متقدر در این خصوص و به طور کلی در رابطه با نحوه رفتار و عملکرد ضابطان دادگستری اعم از عام یا خاص در مرحله تحت‌نظر نسبت به فرد مظنون و بستگان وی جزئیات بیشتر را به نگارش آیین نامه‌ای بعد از لازم الاجرا شدن این قانون با همکاری وزارت دادگستری، ستاد کل نیروهای مسلح، وزارت اطلاعات و سایر ارگان‌ها و نهادهای مربوط در قوانین آن‌ها ضابط قضایی خاص پیش‌بینی شده یا افرادی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم در مرحله تحت‌نظر حضور پیدا می‌کنند، مانند: پزشکان عضو سازمان نظام پزشکی موضوع ماده فوق الذکر، موکل می‌شود.

■ **ضمانت اجرای نقض مقررات توسط ضابطان**

چنانچه ضابطان مبادرت به نقض مقررات به شرح مقرر در ماده ۶۳ ق.آ.د.ک، نمایندند یا ضمانت اجرای انفصال از ۳ ماه تا ۱ سال از خدمات دولتی مواجه خواهند شد. این ضمانت اجرا ماهیتاً کیفر محسوب می‌شود. لذا ناقض ضابطان مورد نظر مجرم بوده و باید طبق مقررات ا.د.ک در مرجع صالح قضایی تحت تعقیب قرار گیرد و در مورد او حکم مقتضی صادرشود. چنانچه شخص به موجب این ماده محکوم گردد، نه تنها از شغل مربوطه منصل می‌شود، بلکه تا زمان محکومیت حق اشتغال به مشاغل دولتی را نخواهد داشت. صرف نظر از ضمانت اجرای خفیفی که در این ماده به عنوان حمایت کیفری از حقوق مظنونین در نظر گرفته شده، جای این پرسش از مقنن است که چرا به طور کلی تمامی مواد مرتبط با وظایف و اختیارات ضابطان را با ضمانت اجرای هم کیفری و هم انتظامی همراه نکرده است؟ در هر حال چاره‌ای نیست که گفته شود در خصوص موادی که در ماده ی۶۳ این قانون به آن‌ها اشاره نشده، بایستی از حکم مقرر در ماده ۷ ق.آ.د.ک مساعدت جست که مقرر داشته: قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۸۳ از سوی تمام مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرایند دادرسی کیفری مداخله دارند الزامی است. متخلفان علاوه بر جبران خسارات وارده، به مجازات مقرر در ماده ۵۷۰ ق.م.ا ت مصوب ۷۵ محکوم می‌شوند، مگر آن‌که در سایر قوانین مجازات شدیدتری مقرر شده باشد.

انفصال از خدمات دولتی که به عنوان ضمانت اجرای تکلیف مقرر برای ضابطان تعیین گردیده، در قوانین کیفری در شمار یکی از مجازات‌های کیفری آ.د.ک است. بنابراین با وجود استفاده از کلمه‌ی تخلف در صدر ماده ۶۳، نقض مقررات مندرج در مواد یاد شده جرم بوده ودر صلاحیت مراجع قضایی است و از آن‌جا که مرتکبین این تخلفات ضابط دادگستری بوده و در مقام ضابط مرتکب جرم شده‌اند در مراجع عمومی قابل تعقیب و محاکمه خواهند بود.

درس زبان انگلیسی در کنکور یا آزمون نهایی

به عنوان راه دوم آنها باید کتاب های سه سال دهم، یازدهم و دوازدهم را بسیار دقیق و نکته بینانه مطالعه کرده و در کنار آن تست زده و حتی‌با کلاس کنکور درس زبان پروند تا ضعف لغات و گرامر خود را جبران کنند. شاید این سوال پیشی بیاید که چرا کلاس کنکور؟ جواب اینجاست که معلم دبیرستان که پایه دوازدهم را تدریس می‌کند در هفته ۴ ساعت به کلاس درس می رود و پایه دوازدهم مهم ترین کتاب زبان را دارد و اکثر سوالات گرامر و لغات کنکور از این پایه مطرح می‌شود، اما معلم باید بچه ها را برای آزمون نهایی نیز آماده کند که شیوه تدریس برای آزمون تشریحی نهایی با آزمون کنکور تفاوت زیادی دارد. آموزش و پرورش نیز از معلم می‌خواهد که مینا را کتاب قرار دهد و دانش آموزان در درجه اول برای آزمون نهایی آماده شوند. پس معلم در این چهار ساعت سعی بر این دارد تا مطالب را در حد کتاب درسی و برای یک آزمون تشریحی ارائه نماید تا دانش آموزان بتوانند یک آزمون نهایی خوب ارائه دهند. اما نکات زیادی در کنکور هست که نیاز به توضیح به صورت تستی دارند و در این وقت اندک فرصت ارائه تستی

شش سال استفاده کرده تا بتوانند به سوالات کنکور درس زبان پاسخ دهند. با تگاهی به سوالات کنکور می‌توان فهمید که سطح سوالات خیلی بالاتر از سطح کتاب های است که در طی شش سال تدریس شده است.

دانش آموزان برای موفق شدن در درس زبان دو راه پیش رو دارند. به عنوان راه اول می‌بایست از سننین پایین مثلا هشت یا نه سالگی به آموزشگاه زبان رفته باشند و تا سال دوازدهم آن را ادامه دهند تا در مباحث گرامر، لغات و درک مطلب به سطحی بالا برسند تا بتوانند از پس گرامر، لغات و متون کنکور برآیند. آنها در آموزشگاه های زبان انگلیسی با کتاب هایی در سطح خیلی بالاتر از سطح مدرسه روبرو می‌شوند و دامنه لغات و سطح گرامر و به دنبال آن درک مطلب خود را خیلی فراتر از مدرسه ارتقاء می‌دهند و مطالب کتاب درسی برای آنها تازگی ندارد و از قبل با آنها آشنا شده و به حد کافی تمرین داشته‌اند. و فقط باید با اصول تست زدن آشنا شوند که با ادکی راهنمایی و تمرین و مطالعه کتاب های تستی معمول در بازار می‌توانند موفق شوند.



■ **به قلم: فاطمه حیدری** (کارشناس ارشد روانشناسی)

من یاد می‌گیرم اما کمی طولانی‌تر

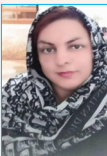
همان‌طور که در چاپ گذشته به آن اشاره شد؛ کودکان مبتلا به اختلال یادگیری به اندازه و با حتی بیشتر از سایر کودکان باهوش بوده، فقط از طریق آموزش های رایج در مدرسه قادر به یادگیری بهینه نبوده و باید طوری آموزش ببینند که با شیوه خاص یادگیری آن‌ها سازگار باشد.

اختلال یادگیری انواع گوناگونی دارد و به تبع هر اختلال روش و روش های درمانی خاص خود را داشته که شایع ترین اختلالات یادگیری عبارتند از:

اختلال خواندن، اختلال ریاضی و حساب، اختلال دیکته نویسی و املا.

■ **کودکان مبتلا به اختلال خواندن یا به عبارتی نارساخوان**

در هنگام خواندن مرتکب اشتباهات متعددی می‌شوند. این اشتباهات با حذف، افزودن یا وارونه نمودن کلمات خود را نشان می‌دهد. همچنین



■ **به قلم: مرزویه دشتی** (فعال فرهنگی)

دراین هوای ۴۰،۴۰درجه سانتیگراد هر آدمیزاده‌ای که بخواهد درخفای آفتاب صبحی به قصد خرید و یا گذران امورانش یا از خانه خودبیرون بگذارد، آفتاب داغ و طاقت فرسا دهمار از روزگارش درمی‌آورد. بیچاره اوجنرال های (کولرگازی)قدیمی از رmq افتاده یا آن شبکه های پرتاب باد شسته و ریخته شده، مثل پیرمردهای صدساله رامی ماند که نند هایش با فاصله دوازهم ریخته و تعداد کمی هم شکسته وتکه شده ازآن ها درهانش باقی مانده باشد. که مدام سعی می‌کند، ازسربی حوصلگی و لجبازی غرولندی کند ولی دیگر توانش را نداشته باشد.

برخلاف تمام فصول سال که می‌دانیم، آفتاب نعمتیبست بزرگ ومهم برای روح و جسم آدمیان وجانداران کره خاکی، ولی همین آفتاب، به وقت تابستان مانند تیغ بران شمشیربست که بالای جان مخلوقات کره زمین است. که گاه باعث آتش سوزی



■ **به قلم: وحید قزلسلغو** (کارشناس ارشد زبان انگلیسی)

درس زبان انگلیسی از اهمیت خاصی در جامعه برخوردار است زیرا در جامعه

امروزه تکنولوژی و به دنبال آن ارتباطات پیشرفت بسزایی داشته است و آنها در ارتباط تکنانگی با زبان انگلیسی هستند، پس برای استفاده از این تکنولوژی و ارتباط برقرار کردن در دنیای امروزی باید دانش کافی زبان انگلیسی را داشته باشیم. این دانش می‌تواند در مدرسه، آموزشگاه های زبان انگلیسی و یا به صورت خودخوان رخ دهد. مدرسه می‌تواند نقش مهمی را در یادگیری زبان برای دانش آموزان ایفا کند. دانش آموزان در پایه هفتم زبان را شروع می‌کنند و به مدت شش سال تا پایه دوازدهم آن را ادامه می‌دهند. سپس باید از دانش خود طی این

